

لوازم و آثار بحث طبقه‌بندی نفوس انسان‌ها در آخرت از نگاه ابن‌سینا

عباسعلی منصوری*

چکیده

در میان فیلسوفان مسلمان ابن‌سینا توجه خاصی به مسئله معاد دارد به گونه‌ای که می‌توان ادعا نمود او بیش از همه حکمای مسلمان به تقسیم نفوس انسانی در آخرت و مراتب سعادت و شقاوت ایشان پرداخته است. ابن‌سینا در پنج اثر از آثار خویش شش تقسیم‌بندی ارائه نموده است که در متن مقاله به تفصیل به آنها پرداخته شده است. علاوه بر اهمیت خود این تقسیم‌بندی‌ها، در دل این تقسیم‌بندی‌ها نکات و مطالب تازه‌ای در مسائل معاد برای ما روشن می‌شود که شیخ هنگام بحث از معاد به تصریح به آنها نپرداخته است. از جمله اینکه: ابن‌سینا منکر معدوم شدن نفوس ناقصه پس از مرگ است، او مهم‌ترین عامل در نیل به سعادت یا شقاوت را نظر می‌داند نه عمل، ابن‌سینا در مسئله نجات یک فیلسوف بسیار خوش‌بین است اما در عین حال خلود برخی نفوس در عذاب را نفی نمی‌کند، افلاک در معادشناسی ابن‌سینا نقش مهمی دارند و ... نوشتار حاضر با شیوه تحلیلی - توصیفی شش تقسیم مذکور و نکات قابل استنباط از آنها را در دو بخش و ذیل عناوین مشخص مورر بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی

معاد، ابن‌سینا، مراتب نفوس، سعادت و شقاوت، عالم آخرت.

a.mansouri@razi.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۱۴

*. استادیار دانشگاه رازی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۲۵

طرح مسئله

شاید بتوان ادعا نمود که در جهان اسلام، ابن‌سینا بیش از همه حکمای مسلمان به بحث مراتب نفوس انسان‌ها در آخرت و کیفیت سعادت و شقاوت ایشان پرداخته است. او در آثار مختلفش تقسیم‌بندی‌های متعددی را در باب مراتب نفوس انسان‌ها در عالم آخرت ارائه نموده است. صرف نظر از ارش ذاتی این تقسیم‌بندی‌ها، نکته مهم‌تری که توجه به آن ضروری است این است که در دل این تقسیم و طبقه‌بندی‌ها، نکات و مطالب مهم و گاهاً بدیعی در مسائل جزئی و فرعی معاد برای ما روشن می‌شود که شیخ هنگام بحث از معاد به تصریح به آنها نپرداخته است. نوشتار حاضر سعی دارد ضمن استخراج و بر شمردن این تقسیم و طبقه‌بندی‌ها، مطالب و نکاتی که از این تقسیم‌بندی‌ها حاصل می‌شود را بررسی نماید. روش کار به این صورت خواهد بود که ابتدا اصل تقسیم‌بندی‌های شیخ در کتب مختلف وی ارائه می‌شود و در بخش بعد با تحلیل و بررسی این تقسیم‌بندی‌ها نکات مستخرج از آنها ذیل چند عنوان پیگیری می‌شود.

بخش اول: تقسیم‌بندی‌های ابن‌سینا در باب مراتب نفوس انسان‌ها در آخرت

ابن‌سینا در پنج اثر از آثار خود شش طبقه‌بندی در مورد مراتب نفوس پس از مرگ ارائه می‌کند که معیار اکثر این تقسیم‌بندی‌ها «میزان بهره‌مندی نفوس از علم و عمل» است. شباهت این تقسیم‌بندی‌ها به هم زیاد است اما هر کدام حاوی نکات ویژه‌ای در مسائل معاد است. شش تقسیم‌بندی مذکور عبارتند از:

۱. تقسیم ابن‌سینا در رساله اضحویه

شیخ در رساله اضحویه، نفوس انسانی را در هنگام مفارقت از بدن براساس میزان نقص و کمال در علم و اخلاق به شش گروه تقسیم می‌کند:

۱. نفوس کامل و منزّه که سعادت مطلق خاص ایشان است.

۲. نفوس کامل غیر منزّه که بعد از مرگ با از بین رفتن شواعل، توان فهم لذات عقلی را دارند؛ اما چون هیئات ردیله مانع ایشان هستند لذا از این مفارقت از لذات عقلی بسیار معذبند. اما چون این هیئات ردیله جوهری ایشان نیست پس به ضرورت آن هیئت نیز زایل می‌شود؛ لذا ایشان اهل شقاوت ابدی نبوده و در نهایت به سعادت حقیقی واصل می‌شوند.

۳. نفوس ناقص منزّه که در حیات دنیا فهمیده‌اند که ایشان را کمالی خاص هست اما نه‌تنها آن را طلب ننموده بلکه با آن مخالفت و دشمنی نموده و به غیر حق معتقد شده‌اند؛ این نفوس به سبب نقصان معرفتی دچار عقاب و شقاوت سرمدی‌اند.

۴. نفوس ناقص منزّه که در حیات دنیا در نیافتند که ایشان را کمالی خاص است و یا از طریق وحی این

مطلب به گوش ایشان نرسیده است، لذا نه آن را طلب نموده‌اند و نه با آن دشمنی نموده‌اند.

۵. نفوس ناقص منزّه که در حیات دنیا در نیافتند که ایشان را کمالی خاص است و اصلاً امکان فهم این مطلب هم برای ایشان میسر نبوده مانند ابلهان و کودکان.

شیخ در ادامه می‌نویسد که این دو گروه اخیر نه به سعادت مطلق می‌رسند و نه به شقاوت مطلق. زیرا از آنجایی که کمال خویش را ادراک ننموده‌اند از فقدان این کمال رنج نمی‌برند و از طرفی چون از هیئات متضاده منزّه هستند برای ایشان رنجی حاصل نمی‌شود. لذا آنچه سبب رنج و سبب سعادت است در حق ایشان منتفی است، اما گروه اول به اندازه ادراکی که از مبادی دارند اسباب سعادت برای ایشان میسرتر است. ۶. نفوس ناقصه غیر منزّه که می‌دانند ایشان را کمالی هست، این نفوس دچار شقاوت ابدی‌اند. اما اگر علم به کمال خویش ندارند پس بحسب هیئات رذیله‌ای که در دار دنیا کسب نموده‌اند در عذاب خواهند بود. (ابن‌سینا، ۱۳۸۲: ۱۵۴ - ۱۵۲)

نکته قابل ذکر در پایان این تقسیم‌بندی این است که سهروردی در کتاب *یزدان‌شناخت* تقریباً همین تقسیم‌بندی شش‌گانه را ارائه می‌دهد که احتمال تأثیر پذیری از تقسیم ابن‌سینا در این رساله *اضحویه* را به ذهن متبادر می‌کند. (سهروردی، ۱۳۸۰: ۲ / ۲۳۵ - ۲۳۴)

۲. تقسیم شیخ در کتاب اشارات

ابن‌سینا در این تقسیم‌بندی با ارائه یک تقسیم عقلی اشقیاء را به شش گروه تقسیم می‌کند:



شیخ متذکر می‌شود که شقاوت گروه‌های یک و دو جبران نمی‌شود و در عین حال عذاب هم نمی‌شوند. سه گروه آخر (یعنی چهار، پنج و شش) شقاوتشان، به جهت اینکه یا رسوخ در نفس ندارد و یا حاصل از افعال است، زائل می‌شود اما در شدت و ضعف و سرعت و کندی زوال متفاوتند. این نفوس هر چند در مقدار عذاب متفاوتند ولی به هر حال امیدی به نجات دارند. بدترین مورد حالت سوم است که نه جبران شدنی است و نه رهایی از آن ممکن؛ زیرا جهل مرکب تبدیل به صورتی شده است که از نفس جدا نمی‌شود. (طوسی، ۱۳۷۵: ۳ / ۳۵۲ - ۳۵۰)

۳. تقسیم شیخ در کتاب نجات

ابن سینا در کتاب *نجات* در فصلی تحت عنوان «در بیان معاد نفوس انسانی»، به بررسی سرنوشت نفوس انسانی از لحاظ قوه نظری می‌پردازد که تقریباً جمعی از تقسیم او در رساله *اضحویه* و تقسیم دوم کتاب *اشارات* است. چکیده تقسیم‌بندی وی چنین است:

نفوس انسانی یا درمی‌یابند که ایشان را کمالات و لذاتی خاص است یا چیزی را در نمی‌یابند. دسته دوم، نفوس ساده نام دارند که ابلهان، کودکان و مجانین را در برمی‌گیرد. اما دسته اول که ادراک و شوقی نسبت به کمالات و لذات عقلی یافته‌اند خود به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ یا این کمالات را کسب کرده‌اند که اینان عارفانند یا این کمالات را اکتساب نکرده‌اند. دسته اخیر که شوق به کمال یافته ولی آن را کسب نکرده‌اند، یا ضد کمالات را در جان خود پدید آورده‌اند که به اینان «جاحدان» می‌گویند و یا ضد کمالات را در جان خود اکتساب نکرده‌اند. گروه اخیر (که در عین شوق به کمال، نه خود کمال و نه ضد آن را اکتساب نموده‌اند) نیز عدم اکتساب کمال، یا به علت اشتغال به مواردی چون دل مشغولی‌های دنیوی است که این گروه «معرضان» نامیده می‌شوند یا به سبب اشتغال به امور بازدارنده نیست که این دسته «مهملان» نام دارند؛ یعنی کسانی که از سر تنبلی و اهمال نه به دنیا پرداخته‌اند نه به آخرت.

از این پنج گروه، سه دسته اخیر «جاحدان، معرضان و مهملان» به دلیل نداشتن کمال از یک سو و شوق به سوی کمال از سوی دیگر، پس از مرگ و برطرف شدن حجاب‌ها در رنج و عذاب خواهند بود. البته جاحدان از آنجایی که از سر جهل مرکب به عقایدی خلاف حق روی آورده‌اند و مانع کمال آنها امری نظری و وجودی و راسخ در نفسشان است، عذابشان دائمی است اما معرضان و مهملان که مانع کمالشان از سنخ امور وجودی راسخ در نفس نیست، عذابشان زوال‌پذیر است.

اما دو گروه اول، «نفوس ساده و نفوسی که کمالات را کسب کرده‌اند» چنانچه از آلودگی‌های عملی و اخلاقی هم منزّه باشند از عذاب و رنج مصون بوده و از سعادت برخوردار خواهند بود. البته عارفان کامل از سعادت عقلی بهره‌مندند و نفوس ساده‌دل از سعادت حسی. اما چنانچه عارفان و ساده‌دلان از آلودگی‌های

عملی و ردایل اخلاقی پاک نباشند، خواه این آلودگی‌ها از جنس امور راسخ در نفس باشند یا نه، اینان نیز معذبند و مدت عذاب ایشان بسته به چند و چون اعمال و ملکات آلوده‌شان رقم می‌خورد، اما در هر حال عذابشان دائمی نیست؛ زیرا هیئات و ملکات برخاسته از اعمال بدنی، نسبت به جوهر نفس، امری عرضی اند که به تدریج زوال می‌پذیرند. (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۶۹۵ - ۶۸۹)

۴. تقسیم ابن‌سینا در رساله احوال النفس

ابن‌سینا در این رساله، نفوس را برحسب میزان بهره‌مندی از علم و عمل، بر حسب یک تقسیم عقلی به سه دسته تقسیم می‌کند و تأکید می‌کند که این تقسیم، هم با وحی موافق است و هم با آراء حکیمان:

۱. نفوس کامل در علم و عمل؛ که همان سابقون هستند و برترین درجه را در بهشت دارند و از عوالم سه‌گانه به عالم عقل رسیده‌اند و از مقارنت با اجسام و حتی نفوس فلکی به دور هستند؛ شیخ در رساله نفس، این نفوس کامله را نفوسی معرفی می‌کند که در علم و اخلاق به کمال و فضیلت رسیده است. (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۲۷) ۲. نفوس ناقص در علم و عمل، که اصحاب شمالند که منغمسون در عالم طبیعت و اجرام‌اند؛ ۳. نفوس کامل در علم یا عمل که خود به دو گروه تقسیم می‌شوند: الف) نفوس کامل در عمل و ناقص در علم؛ ب) نفوس کامل در علم و ناقص در عمل. این دو گروه، همان اصحاب یمین‌اند که در مرتبه وسطی بوده و از عالم عنصری جدا گشته و به نفوس فلکی متصل شده‌اند و در آنجا در انعام، طیور، حورها و نظایر آنکه وصف‌کنندگان از وصف آن عاجزند متنعم‌اند و بعید نیست که این گروه بعد از یک مدت زمان به سابقین پیوندند. (ابن‌سینا، ۲۰۰۷: ۱۸۷) شیخ درباره گروه اخیر یادآور می‌شود که این گروه پیروان شریعت‌اند که دنباله روی انبیاء هستند اما حقایق علوم را به صورت مبسوط در نیافته‌اند. (همان: ۱۹۲)

۵. تقسیم ابن‌سینا در رساله سعادت

شیخ در رساله‌ای به نام رساله فی السعاده و الحجج العشره علی ان النفس الانسانیه جوهر که در ضمن رسائل ابن‌سینا چاپ شده است، نفوس انسانی را بحسب میزان بهره‌مندی از معقولات این‌گونه تقسیم می‌کند:

۱. نفوسی که فقط معقولات اولی را ادراک کرده‌اند که خود دو دسته‌اند:

الف) نفوسی که عارف به برخی عقاید ولی به صورت وهمی که هنگام مفارقت بدن و از بین رفتن قوه واهمه، تمام عقاید پیشین خود را از دست می‌دهند. این نفوس در ذات خود به صورت ناخودآگاه عقایدی، فوق معقولات اولی دارند که به علت مانع بودن بدن بدانها آگاه نیستند. بعد از مفارقت بدن و از بین رفتن مانع، شوق به ادراک این عقاید ناخودآگاه در آنها زنده می‌شود. اما چون وصول به آن عقاید عقلی جز به وسیله قوای بدنی میسر نیست تا ابد این شوق به کمال در وجود آنها باقی است و تا ابد کور، کر و ناراحتند و مشتاق برگشت به عالم جسمانی می‌مانند.

ب) نفوسی که ولو به صورت وهمی عارف به عقاید نیستند، این نفوس وقتی از بدن مفارق شوند حال آنها مانند حال کودکان است، این نفوس در نهایت اهل نجات اند. و به همین خاطر است که گفته شده اکثر اهل بهشت از ابلهان اند.

۲. نفوس کامل در علم که بر اعمال صالح مواظبت نموده و از زخارف دنیا روی گردانند ولی به گونه‌ای که اگر چیزی از امر دنیا را از دست بدهند متألم می‌شوند؛ این نفوس اهل نجات بوده و در نهایت از تألم یاد شده هم می‌رهند.

۳. نفوس پاکیزه‌ای که از هر نوع عادت سوء، بری بوده و در عین حال در مرتبه علم هم بالغ بوده به گونه‌ای که مبادی موجودات و صور مفارقه را ادراک می‌کنند، وقتی از بدن فارق می‌شوند به فیض الهی متصل شده و در جوار ذات اقدس محسوس خواهند شد و تمام حقایق بر ایشان منکشف می‌شود و چون در ذات حق منقلب می‌شوند به ریاست عالم و تدبیر آن نائل می‌گردند. و به سعادت کبری می‌رسند. (ابن سینا، ۱۴۰۰: ۲۷۶ - ۲۷۴)

بخش دوم: تحلیل تقسیم بندی‌ها و نکات مستخرج از آنها در باب اصول و فرعیات معاد

آنچه که در ادامه می‌آید قسمت دوم مقاله یعنی تحلیل و بررسی تقسیم‌بندی‌های شش‌گانه و نکات مستخرج از آنها است:

۱. شاخص بودن مسئله معاد در فلسفه ابن‌سینا

تقسیم‌بندی‌های متعدد شیخ در باب مراتب نفوس انسانی در آخرت، در کتاب‌ها و رساله‌های مختلف نشان از این دارد که معاد برای ابن‌سینا یک مسئله بسیار جدی و مهم است. شیخ علاوه بر این تقسیم‌بندی‌ها در ذیل مباحث دیگر چون اثبات تجرد نفس، تناسخ و سعادت و شقاوت به مسئله معاد می‌پردازد.

اما پرسش این است که وجه طرح مسئله معاد برای شیخ چیست و چرا یک فیلسوف باید اینچنین مفصل به مسئله معاد بپردازد و اساساً آیا ورود به مسئله معاد، خروج از مرز فلسفه نیست. چه آنکه بنا بر تعریفی که ایشان از موضوع و مسائل فلسفه ارائه می‌دهند طرح مسئله معاد و جزئیات آن، خروج از معیار خود فلاسفه در تعریف موضوع و مسائل فلسفه به نظر می‌رسد. زیرا ایشان موضوع فلسفه را موجود بما هو موجود و مسائل آن را بحث از عوارض ذاتی موجود بما هو موجود معرفی می‌کنند.

یک پاسخ ممکن به این پرسش این است که ورود ابن‌سینا به مسئله معاد به خاطر وجه کلامی شخصیت ایشان و درخواستی از دغدغه‌های دینی یک اندیشمند متشرع است. گرچه نمی‌توان منکر شد که ممکن است بخشی از علت توجه ابن‌سینا به مسئله معاد برخواسته از دغدغه‌های دینی - کلامی وی باشد، اما اولاً ابن‌سینا

کمتر در شخصیت یک متکلم ظاهر می‌شود و ثانیاً همچنان که خواهد آمد با توجه به تلقی وی از فلسفه، معاد می‌تواند ذیل مباحث فلسفی وی قرار گیرد.

یک راه برای نشان دادن اینکه بحث از معاد خروج از مرزهای فلسفه نیست، این است که تلاش کنیم نشان دهیم که بحث از معاد همچنان بحث از عوارض ذاتی موجود بما هو موجود است. اما این شیوه از پاسخ، ما را گرفتار مباحث پیشینی و خسته‌کننده‌ای می‌کنند که نمونه کامل آن را در مشهد اول کتاب *شواهد ربوبیه* و مدخل کتاب *نهایه الحکمه* شاهدیم. (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۲۱ - ۱۹) پاسخ پسینی و در عین حال قابل قبول‌تر این است که فلاسفه مسلمان، فلسفه را مؤظف به پرداختن به مسئله سعادت می‌دانند و حتی گاه یک فصل مستقل از کتابشان را به این بحث اختصاص می‌دهند. علت این امر این است که ایشان اساساً فلسفه را به مثابه راهی برای رسیدن به سعادت می‌دانند و ما در زبان ایشان شواهد فراوانی می‌یابیم که تصریح می‌کنند که فلسفه، راه رسیدن به سعادت است. اگر به تعاریفی که ایشان در اول کتاب هایشان برای فلسفه ارائه می‌کنند توجه کنیم، تحلیل این تعاریف نشان می‌دهد که در نگاه ایشان فلسفه برای انسان یک ضرورت است؛ یعنی از سنخ نیازهای ضروری است که نه می‌توان جایگزینی برای آن یافت و نه می‌توان از آن صرف نظر نمود. در واقع محور مشترک نظریه ایشان در باب غایت فلسفه، انحصار سعادت در محصول معرفت فلسفی و تنزیه نفس از لذت‌های غیر عقلی است. یعنی وجه اشتراک تمام تعریف‌ها و سخنانی که ایشان در باب اهمیت فلسفه و چرایی لزوم تعلیم و تعلم آن گفته‌اند، این است که انسان برای رسیدن به کمال یا سعادت باید فلسفه بیاموزد و به فلسفه روی آورد. در واقع ایشان فلسفه را همان استکمال نفس انسانی (با متشبه شدن به خدا، با عالم عقلی مشابه عالم عینی شدن، با علم یافتن به وجود بما هو وجود) می‌دانند. بنابراین، ورود ایشان به بحث سرنوشت نفوس در عالم آخرت، با تلقی که ایشان از فلسفه دارند بیگانه نیست؛ زیرا طرح و پیگیری مسئله معاد در واقع در ادامه طرح مسئله سعادت و استکمال نفس انسانی است.

۲. سازگاری حداکثری معادشناسی ابن‌سینا با رویکرد دین به مسئله معاد

خواننده‌ای که تقسیم‌بندی‌های متعدد شیخ در باب مراتب نفوس انسان‌ها در آخرت را می‌خواند، احساس می‌کند که مباحث شیخ در مسئله معاد با رویکرد آیات و روایات به مسئله معاد سازگاری حداکثری دارند. از جمله مواردی که نشان از این سازگاری حداکثری دارند می‌توان به مصادیق زیر اشاره نمود: به کارگیری اصطلاحات و عبارات دینی یا ارجاع به برخی آیات و روایات، پذیرش و تصریح به آموزه خلود، همگانی دانستن معاد و مخالفت با نظریه معدوم شدن نفوس ناقصه پس از مرگ، پذیرش ثواب و عقاب، تأکید بر عمل و نظر به عنوان دو عامل موثر در سعادت و شقاوت، قول به ذو مراتب بودن انسان‌ها در آخرت به لحاظ بهره‌مندی از درجات سعادت یا شقاوت، پذیرش مجازات اخروی در عین امیدوار و خوش‌بین بودن و تأکید بر لزوم وسیع شمردن رحمت الهی و

۳. ذو مراتب بودن نفوس انسان‌ها در آخرت

ابن سینا اصل ذو مراتب بودن نفوس انسانی در آخرت از حیث کمال و بهره‌مندی از سعادت یا شقاوت را امری مسلم می‌داند. زیرا از نگاه وی اولاً، ذات سعادت به‌گونه‌ای است که ممکن نیست که در همه موارد یکسان و در یک حد باشد، چه آنکه میان سعادت و لذت و میان شقاوت و رنج ارتباط کامل برقرار است. و لذت از جمله کیفیات است که شدت و ضعف برمی‌دارد. لذا مراتب داشتن لذت و الم به طور طبیعی مقتضی تشکیکی شدن سعادت و شقاوت و در نتیجه، تفاوت یافتن درجات سعادت و اشقیاء خواهد بود. ثانیاً، همچنان که در ادامه مقاله شاهد خواهیم بود، سعادت به عامل واحد بستگی ندارد، بلکه عوامل متعددی در آن دخیل اند و به هر اندازه که عوامل سعادت بیشتر فراهم باشند سعادت کامل‌تر است و به هر اندازه که کمتر فراهم باشند سعادت ناقص‌تر است.

اما نکته مهم در اینجا این است که تقسیم‌بندی شیخ در کتاب *اشارات* نشان از این دارد که شیخ قائل به دوگانه شقاوت‌مند و سعادت‌مند نیست بلکه معتقد است عده‌ای از نفوس نه اهل سعادت هستند و نه اهل شقاوت (مانند نفوسی که استعداد کمال را ندارند) این مضمون را به نوعی در تقسیم‌های قبلی نیز شاهد بودیم. شیخ در *رساله اضحویه* تصریح می‌کند که نفوسی که در نیافته‌اند ایشان را کمالی خاص است، نه به سعادت مطلق می‌رسند و نه شقاوت مطلق.

شیخ در باب کیفیت و چگونگی این وضعیت سوم که نه مصداق سعادت است و نه شقاوت توضیحی نمی‌دهد. درحالی که گذر از تقسیم دوگانه و قائل شدن به تقسیم سه‌گانه (سعادت، شقاوت، نه سعادت و نه شقاوت) آنقدر مطلب واضح و روشنی نیست که نیازمند توضیح نباشد.

۴. نقش علم و نظروزی در سعادت و شقاوت اخروی

همچنان که در تمام تقسیمات شش‌گانه شیخ مشهود است، وی دو عامل و عنصر مهم در رسیدن نفوس به سعادت یا شقاوت را نظر و عمل می‌داند. و وجه تمام تقسیم‌های او براساس میزان بهره‌مندی نفوس از دو عنصر نظر و عمل است. اما توجه به صراحت‌ها و لوازم سخن شیخ در این تقسیم‌بندی‌ها، بیانگر این نکته است که از نظر ابن‌سینا نقش نظر در نیل به سعادت یا شقاوت مهم‌تر از عمل است. و آنچه سبب رسیدن به درجات عالی سعادت یا درجات شدید شقاوت می‌شود نقص در نظروزی است نه نقص در عمل.

به عنوان مثال، شیخ در رساله احوال نفس شرط ورود به مرتبه سابقون را کمال در نظروزی و رسیدن به حقایق علوم می‌داند و معتقد است که پیروان عادی شریعت که سبک حاکم بر ایشان تقلید در نظر و عمل است و حقایق علوم را به صورت مبسوط در نیافته‌اند نهایتاً به مرتبه متوسطان در سعادت می‌رسند.

و یا اینکه در تقسیم‌بندی رساله اضحویه علت شقاوت ابدی را علم به کمال و پیگیری نظری نکردن این علم می‌داند و تأکید می‌کند که نفوسی که در اخلاق منزّه هستند اما در حیات دنیا فهمیده‌اند که ایشان را

کمالی خاص هست ولی نه تنها آن را طلب ننموده بلکه با آن مخالفت و دشمنی نموده و به غیر حق معتقد شده‌اند؛ این نفوس به سبب نقصان معرفتی دچار شقاوت سرمدی‌اند. عبارات شیخ در تقسیم‌بندی رساله *اصحویه* نشان از این دارد که او جحد و دشمنی با حق را بدترین عامل در مسیر سعادت می‌داند، لذا تصریح می‌کند که گروه چهارم به خاطر دشمنی نداشتن با حق، اسباب سعادت برای ایشان مهیاتر است و گروه سوم را به خاطر دشمنی با حق مبتلا به شقاوت سرمدی می‌بیند.

شیخ در تقسیم‌بندی کتاب *اشارات* نیز همین مطلب را به بیان دیگر عرضه می‌کند و شقی‌ترین گروه را کسانی معرفی می‌کند که دچار جهل مرکبند؛ این سخن شیخ و برآیند کلی تقسیم او، سخن ما را تأیید می‌کند که وی در باب عوامل سعادت بخش، تأکید ویژه‌ای بر اهمیت علم و نظر دارد و جحد و دشمنی باحق را بدترین عامل در مسیر سعادت می‌داند.

شاهد دیگر اینکه شیخ در تقسیم‌بندی کتاب *نجات* تصریح می‌کند که سه دسته جاحدان، معرضان و مهملان به دلیل نداشتن کمال از یک سو و شوق به کمال از سوی دیگر، پس از مرگ و برطرف شدن حجاب‌ها در رنج و عذاب خواهند بود. اما جاحدان از آنجایی که از سر جهل مرکب به عقایدی خلاف حق روی آورده‌اند و مانع کمال آنها امری نظری و وجودی راسخ در نفسشان است، عذابشان دائمی است اما معرضان و مهملان که مانع کمالشان از سنخ امور وجودی راسخ در نفس نیست، عذابشان زوال‌پذیر است.

اما نکته مهمی که اینجا باید یادآور شویم این است که عبارات شیخ در باب اهمیت نظروزی در ذیل تقسیم‌بندی‌هایش نشان می‌دهد که نظروزی که مقصود وی است حداقل باید واجد دو شرط باشد. شرط اول اینکه نظروزی مقلدانه نباشد. همچنان که در تقسیم‌بندی شیخ در کتاب *اشارات* گذشت، وی اعتقاد ناشی از تقلید را از مصادیق ضد کمال می‌داند که سبب شقاوت می‌شوند.

و شرط دوم این است که از نظر شیخ، نظروزی منتهی به سعادت می‌شود که مقرون به صداقت در حق طلبی باشد. لذا ابن‌سینا در تقسیم‌بندی کتاب *نجات* تأکید می‌کند که اصحاب بلاهت از صاحبان فطانت بطراء به نجات نزدیک‌ترند. یعنی عامل سعادت بخش، صرف بهره‌هوشی نیست بلکه نظروزی مراد است که در آن صداقت در حق طلبی باشد.

۵. تمایل ابن‌سینا به نظریه معاد روحانی

در تقسیم‌بندی‌های شش‌گانه شیخ، نشان‌های زیادی می‌توان یافت که دلالت بر تمایل شیخ به معاد روحانی دارند. قبل از اشاره موردی به این شواهد، دقت در کلیت تقسیم‌بندی‌های شیخ، خواننده را به این نتیجه می‌رساند که از نظر ابن‌سینا سعادت حقیقی و نهایی، رهایی از تن و عالم ماده و رسیدن به لذات عقلی و زیست تجردی است. مثلاً در تقسیم‌بندی رساله *احوال نفس*، سابقون را کسانی معرفی می‌کند که به عالم

عقل رسیده و از هر نوع مقارنت با جسم رهایی یافته اند. یا در رساله *اضحویه* مفارقت از لذات عقلانی را عذاب و عقاب نفوس کامل غیر منزه می‌داند.

اما از جمله شواهد دال بر مدعای مذکور که به صراحت یا کنایه در تقسیم‌بندی‌های شیخ موجود است می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

اینکه ابن‌سینا در موارد متعدد در تقسیم‌بندی‌های شش‌گانه‌اش تصریح می‌کند که همه نفوس پس از مرگ به عالم آخرت نمی‌روند بلکه برخی از نفوس به عالم افلاک می‌پیوندند، (ابن‌سینا، ۲۰۰۷: ۱۳۹؛ همو، ۱۳۶۳: ۱۱۵) به این معناست که ابن‌سینا عالم آخرت را عالم تجرد و مفارقت از ماده و جسم می‌داند و ورود به این عالم را مساوی با رها شدن از عالم جسم و ماده می‌داند.

در تقسیم‌بندی رساله *اضحویه* شاهد هستیم که ابن‌سینا ضمن رد نظریه تناسخ، سخنان رمزی حکما در باب تناسخ را به گونه‌ای توجیه می‌کند که معیت نفس و جسم پس از مرگ را حتی برای بدکاران هم نفی می‌کند. و تصریح می‌کند که بعد از مرگ، پیوند نفس با بدن از بین می‌رود و تنها اثرات این همراهی باقی می‌ماند. اصرار شیخ بر محال و باطل بودن تناسخ می‌تواند شاهدی بر عدم تمایل شیخ به معاد جسمانی است. او در آخر بحث رد نظریه تناسخ، مطلب خود را با جمله‌ای به اتمام می‌رساند که صراحت بر میل ابن‌سینا به معاد روحانی دارد. آن جمله این است: «فالمعاد اذن للنفس وحدها». (ابن‌سینا، ۱۳۸۲: ۱۲۶)

در تقسیم‌بندی رساله *احوال نفس*، ابن‌سینا قسم اول یعنی نفوس کامل در علم و عمل را نفوسی می‌داند که کاملاً از جسم رهایی یافته اند. یعنی حداقل این است که از فحوائی کلام او در باب طبقه اول چنین بر می‌آید که شیخ قائل به دو نوع معاد است، معاد روحانی که خاص سابقون است و معاد جسمانی که برای مراتب پایین‌تر از ایشان است. این بدین معنا است که او ظاهر آیات قرآن را که بر معاد جسمانی دلالت دارند را با نگاه تأویلی می‌نگرد. همچنان که او اهمیت بیشتری برای معاد روحانی قائل است و در موضعی بر لزوم نگاه تأویلی به این دسته از آیات تصریح و تأکید می‌کند. (ابن‌سینا، ۱۹۵۳: ۲ / ۱۴۷) نکته دیگری که این مدعا را تقویت می‌کند این است که از متن شیخ چنین برمی‌آید که در واقع او بهشت را از سنخ عالم عقل می‌داند که فقط سابقون به آن راه می‌یابند.

در تقسیم‌بندی کتاب *نجات*، ابن‌سینا تصریح دارد که دو سنخ سعادت وجود دارد: سعادت عقلی که مختص نفوس کامل در نظر و عمل است و سعادت حسی که مختص نفوس غیر کامل اما منزه در عمل است. ممکن است از تعبیر سعادت حسی، معاد جسمانی استنباط شود اما این تعبیر را نمی‌توان به‌عنوان شاهدی دال بر اعتقاد شیخ به معاد جسمانی تلقی نمود. زیرا همچنان که به بیان‌های مختلف در تقسیم‌های قبل گذشت مقصود شیخ از این سعادت حسی، پیوستن این نوع نفوس به افلاک است. که در بخش بعدی نوشتار این مطلب به صورت مفصل‌تر پیگیری خواهد شد.

شاهد دیگر آنکه ابن‌سینا در تقسیم‌بندی رساله سعادت در معرفی مرتبه‌ای از نفوس که فقط معقولات اولی را ادراک کرده‌اند، تصریح می‌کند که این نفوس، مبصر به کمالات خود خواهند شد اما از آنجایی که وصول به آن عقاید عقلی جز به وسیله قوای بدنی میسر نیست تا ابد این شوق به کمال در وجود آنها باقی است و تا ابد کور، کر و ناراحتند و مشتاق برگشت به عالم جسمانی اند. جمله آخر این عبارات تصریح بر این است که نفوس بعد از مرگ زیستی مجرد گونه دارند.

در همین رساله اضحویه در ضمن تلاش برای رد نظر کسانی که معاد را صرفاً جسمانی می‌دانند و دلیل خود را هم شرع مقدس می‌دانند، می‌نویسد که باید بدانیم که مخاطب شرایع و ادیان، جمهور مردم هستند که اگر با ایشان حقایق ایمان طرح شود، از اصل ایمان برمی‌گردند. و بعد از یک بحث نسبتاً مفصل در اثبات باطل بودن معاد جسمانی، کلامش را به جمله‌ای ختم می‌کند که تصریح به نفی معاد جسمانی است. آن جمله این است: «فلیکن هذا کافیا فی مناقضة الجاعلین المعاد للبدن وحده، أول النفس والبدن معا». (ابن‌سینا، ۱۳۸۲: ۱۱۴)

در رساله سر القدر تعریفی از معاد ارائه می‌دهد که مبتنی بر روحانی دانستن معاد است. تعریف او این است: «معاد بازگشت نفوس بشری به عالم و جایگاه اصلی است». (همو، ۱۴۰۰: ۲۳۹)

شاهد دیگری که تمایل شیخ به معاد روحانی و عدم اعتقاد او معاد جسمانی را نشان می‌دهد، تلقی و فهم ابن‌سینا از ثواب و عقاب اخروی است. شیخ در همین رساله سر القدر ثواب و عقاب مورد نظر حکما را یک ثواب و عقاب روحانی معرفی می‌کند و به صراحت ثواب و عقاب جسمانی را سخن متکلمان گونه‌ای می‌داند که بر صواب نیست. اصل سخن وی چنین است:

در نزد قدما مراد از ثواب، تقرب به خداوند و رضای الهی است و مراد از عقاب دوری از خداوند و لعنت و غضب الهی است و شایسته نیست همچون متکلمان، ثواب و عقاب را به زنجیر و قفل و سوزاندن با آتش و نیش مار و عقرب بدانیم. چه آنکه این نوع مجازات‌ها از فاعلی سر می‌زند که می‌خواهد از دشمنی که به او ضرر یا رنج رسانده تشفی و انتقام بگیرد. و این از خدای متعال به دور است. (همان: ۲۴۰)

۶. جایگاه عالم افلاک در مسئله معاد

ابن‌سینا در موارد متعدد تصریح می‌کند که همه نفوس پس از مرگ به عالم آخرت نمی‌روند، بلکه برخی از نفوس به عالم افلاک می‌پیوندند. البته تصریح می‌کند که عالم افلاک جایگاه ابدی این نفوس نیست، بلکه بعد از مدتی این نفوس از این عالم رهایی یافته و وارد عالم آخرت می‌شوند. سخنان شیخ در تحلیل نحوه تعلق گرفتن نفوس برخی از انسان‌ها به عالم افلاک و کیفیت رها شدن ایشان از این عالم مبهم است و شیخ تلاشی برای روشن کردن سخنانش در این موضوع نمی‌کند، به گونه‌ای که خواننده احساس می‌کند کأنه

ابن سینا قصد دارد از این مطلب اشاره‌وار رد شود و هیچ میلی را برای توضیح این مطلب در ابن سینا نمی‌یابد. شیخ در تقسیم‌بندی رساله *احوال نفس* تصریح می‌کند که فقط نفوس سابقین به عالم آخرت می‌روند و سایر نفوس به عالم افلاک می‌پیوندند و بعد از مدتی وارد عالم آخرت می‌شوند. شیخ در همین تقسیم‌بندی رساله *احوال نفس* و در کتاب *مبدأ و معاد* با یک مضمون تقریباً مشترک درباره سرنوشت نهایی نفوس ابلهان، می‌نویسد که بعید نیست آنچه بعضی از علما درباره این نفوس گفتند حق باشد، که اگر این نفوس منزّه باشند در هنگام مرگ چون نه ایشان را معنایی حاصل است که آنها را به جهت بالا جذب نماید و نه کمالی، لذا سعادت‌مند نیستند و چون شوق به کمال هم برای ایشان حاصل نیست شقاوت‌مند هم نیستند. اما چون نفوس ایشان از کمالات خالی نبوده و از نوعی اعتقاد بهره‌مندند؛ بعید نیست که اجرام سماوی، موضوع فعل نفس ایشان قرار گیرد و بدین وسیله تمام آن چیزهایی را که در باب *احوال آخرت* معتقدند را تخیل نمایند؛ چه آنکه صور خیالی از صور حسی قوی‌ترند، همچنان که در عالم خواب چنین است و تخیل پس از مرگ از تخیل هنگام خواب به علت نبود مانع و تجرد نفس و صفای قابل شدیدتر است. (همو، ۲۰۰۷: ۱۳۹؛ همو، ۱۳۶۳: ۱۱۵)

یا اینکه در نهمین کتاب *اشارات* در تنبیهی تحت عنوان «فی بیان حال النفوس الخالیه عن الکمال» اظهار می‌کند که «نفوس ابلهانی که مبتلا به ردائل نیستند هنگامی که از بدن رهایی یابند به سعادت می‌رسند و ایشان است خواهند رسید. و ای بسا این نفوس از معاونت جسمی که موضوع تخیلات آنها قرار گیرد بی‌نیاز نباشند و ممتنع نیست که آن جسم، یک جسم سماوی یا شبیه به آن باشد و چه بسا در نهایت برای ایشان این استعداد فراهم شود که به سعادت می‌رسند». (همو، ۱۳۷۵: ۱۴۱)

۷. خوش‌بین بودن ابن‌سینا در مسئله معاد و نجات نفوس

عبارات ابن‌سینا در تقسیم‌بندی‌های متعددش و در مواضع دیگری که در باب معاد و ثواب و عقاب بحث نموده است، نشان از این دارد که ابن‌سینا در مسئله سعادت و شقاوت و نجات انسان‌ها فیلسوفی کاملاً خوش‌بین است. این خوش‌بینی را می‌توان به انحاء مختلف در سخنان شیخ مشاهده نمود. از جمله اینکه: در رساله *اضحویه* اگر به کلیت تقسیم‌بندی شش‌گانه شیخ توجه کنیم، حکایت از این مطلب دارد که از نظر شیخ، قلیلی از انسان‌ها اهل شقاوت ابدی هستند. همچنان که او در جایی دیگر بر اکثری بودن اهل نجات تصریح دارد و در این باب اقامه برهان می‌کند. (همان: ۱۳۵) همین نگاه خوش‌بینانه در کلیت تقسیم‌بندی شیخ در کتاب *نجات* هم مشهود است.

در تقسیم‌بندی رساله *اضحویه* شاهد هستیم که شیخ اظهار می‌دارد که بسیاری از اهل شقاوت پس از مدتی از عذاب رهایی یافته و جزء سعادت‌مندان می‌شوند.

ابن‌سینا در تقسیم‌بندی دوم کتاب *اشارات* تصریح می‌کند که به جز گروه چهارم یعنی «جاحدان» که

عذابشان دایمی است، عذاب دیگر مراتب به تدریج زایل می‌شود تا اینکه سرانجام به نجات نائل می‌گردند و یا اینکه در همین تقسیم‌بندی اظهار می‌دارد که نفوسی که به خاطر عدم استعداد کمال (چه به حسب قوه نظری و چه به حسب قوه عملی) از سعادت محروم شده‌اند، گرچه برای مدتی از سعادت محروم هستند اما در عذاب و عقاب هم نیستند.

در رساله *احوال نفس* در باب طبقه سوم یعنی نفوس کامل در علم یا عمل که خود به دو گروه الف) نفوس کامل در عمل و ناقص در علم؛ ب) نفوس کامل در علم و ناقص در عمل) تقسیم می‌شوند و خیل کثیری از نفوس انسانی را شامل می‌شود، خوش‌بین بودن خود در باب نجات را نشان می‌دهد و امیدوارانه تصریح می‌کند که بعید نیست که این گروه بعد از یک مدت زمان به سابقین بپیوندند.

در کتاب *اشارات*، شیخ عبارتی دارد که حکایت از خوش‌بینی تام وی در مسئله نجات دارد. او رسیدن به مقام سعادت خاص عارفان را برای ابلهان ممکن می‌داند. اصل عبارت وی چنین است: «نفوس ابلهانی که مبتلا به ردائل نیستند هنگامی که از بدن‌های یابند به سعادت می‌رسند که شایسته ایشان است خواهند رسید. و ای بسا این نفوس از معاونت جسمی که موضوع تخیلات آنها قرار گیرد بی‌نیاز نباشند و ممتنع نیست که آن جسم، یک جسم سماوی یا شبیه به آن باشد و چه بسا در نهایت برای ایشان این استعداد فراهم شود که به سعادت می‌رسند که مختص عارفان است برسند». (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۱۴۱)

در فصل بیست و هفت نمط هفتم کتاب *اشارات* ضمن بحث از اینکه ثواب و عقاب به جهات انذار و مصلحت عمومی امری حسن است، تصریح می‌کند که تصدیق و عملی کردن مجازات فردی که عقاب او مصلحتی برای سایر انسان‌ها ندارد، بر خدای مختار و رحیم واجب نیست.

مطلب دیگری که دال بر خوش‌بینی شیخ در مسئله نجات است، تلقی شیخ از میزان تأثیر ردائل اخلاقی در شقاوت اخروی است. همچنان که در تقسیم‌بندی‌های شش‌گانه شاهد بودیم شیخ در موارد متعدد اظهار می‌کند که از آنجایی که جوهر انسان امری مجرد است، اعمال رذیله به خاطر اینکه جوهری نفوس انسانی نیستند با مرگ بدن زائل می‌شوند و چندبار تصریح می‌کند که هیئات و ملکات برخواسته از اعمال بدنی، نسبت به جوهر نفس امری عرضی‌اند که به تدریج زوال می‌پذیرند و واجدان این هیئات رذیله در نهایت به سعادت حقیقی واصل می‌شوند.

شاهد دیگری که دال بر خوش‌بینی شیخ در مسئله نجات است، اعتقاد او به امکان استکمال نفوس پس از مرگ است. در تقسیم‌بندی‌های شش‌گانه ما شاهد هستیم که شیخ به کرات و با بیان‌های متفاوت تصریح می‌کند که مرگ، پایان حرکت استکمالی نفوس نیست بلکه استکمال و حرکت را برای نفوس غیر کامله همچنان ممکن می‌داند. سخنان شیخ در تقسیم‌بندی‌های *رساله اضمحویه* و *رساله احوال نفس* صراحت بر این مطلب دارد.

۸. اعتقاد به خلود برخی نفوس در شقاوت

بحث خلود، بحث بسیار دشواری است و هدف ما در اینجا اثبات قاطعانه این مطلب نیست که ابن سینا قائل به خلود هست یا نه. تنها هدف ما این است که نشان دهیم که شیخ در مباحثی که ذیل تقسیم‌بندی مراتب نفوس انسان‌ها در آخرت ارائه می‌کند، بر خلود برخی نفوس در عذاب و شقاوت صحه می‌گذارد.

اگرچه همچنان که گذشت، شاهد بودیم که ابن سینا در مسئله نجات، فیلسوفی خوش‌بین بوده و قائل به نجات حداکثری است، اما او در ذیل چهار تقسیم‌بندی (یعنی تقسیم‌بندی های رساله اضحویه، اشارات، نجات و رساله سعادت) تصریح می‌کند که تعدادی از نفوس دچار شقاوت ابدی می‌شوند و از عذاب رهایی نمی‌یابند. حتی در این تقسیم‌بندی‌ها مطلب و اشاره‌ای نیست که نشان از این داشته باشد که شیخ مفهوم شقاوت و عذاب را برای ایشان تعدیل می‌کند و یا مفهوم شقاوت و عذاب را برای ایشان به معنایی در نظر گیرد که در آن رنج و شدت نباشد. و کلام او در این جهت بیشتر از اینکه رنگ و بوی کلام یک فیلسوف خوش‌بین را با خود همراه داشته باشد، بوی سخن یک متکلم و دیندار معتقد به ظواهر قرآن را همراه دارد.

ابن سینا در تمام مواردی که سخن از خلود برخی نفوس در عذاب و شقاوت می‌کند، علت آن را جهل مرکب و نقص در نظرورزی می‌داند. و نقص در عمل و داشتن ردائل اخلاقی را سبب خلود نمی‌داند. تحلیل او بر این مطلب این است که این نفوس چون در عالم دنیا اجمالاً می‌دانستند که ایشان را کمالی هست اما یا آن را پیگیری نکرده و یا با آن مخالفت کرده‌اند، در عالم آخرت به خاطر کنار رفتن موانع نفسانی و جسمانی شوق به کمال و لذات عقلی در ایشان پدید می‌آید، اما چون وصول به آن عقاید عقلی جز به وسیله قوای بدنی میسر نیست تا ابد این شوق به کمال در وجود آنها باقی است و تا ابد کور، کر و ناراحتند و مشتاق برگشت به عالم جسمانی‌اند.

۹. سرنوشت نفوس ناقصه

منظور از نفوس ناقصه که گاه شیخ در تقسیم‌بندی‌ها از آنها تعبیر به نفوس ساده می‌کند، نفوسی است که نقص آنها غیر اکتسابی بوده و از آغاز تولد این نقص همراه ایشان است و مشخصاً مراد از نفوس ناقصه عبارت است از: نفوس کودکان، دیوانگان و ابلهان، برخلاف فارابی که اشارات و تصریحاتی در نوشته‌های او وجود دارد که دال بر اعتقاد او به معدوم شدن برخی نفوس است،^۱ ساختار تقسیم‌بندی‌های ابن سینا و فراگیر بودن آنها و عبارات مندرج در ذیل آنها نشان می‌دهد که او معاد را امری همگانی می‌داند و برای نفوس ناقصه هم قائل به معاد است. یعنی تمام تقسیم‌بندی‌های شیخ در باب مراتب نفوس انسان‌ها در آخرت،

۱. از جمله در کتاب *آراء اهل المدینه الفاضله و مضاداتها*: «و اما اهل الدینه المدن الجاهلیه، ... و هولاء هم المالكون الصائرون الی عدم علی مثال ما یکون علیه البهائم و السباع و الافاعی». (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۳۹)

نفوس ناقصه را هم شامل می‌شود. و ما در هیچ تقسیم‌بندی شاهد نیستیم که تقسیم شیخ به گونه‌ای باشد که شامل نفوس ناقصه نشود. از جمله:

بنابر تقسیم‌بندی دوم شیخ در کتاب *اشارات*، اشقیای مشتمل بر مراتبی چهارگانه‌اند: ۱. جاحدان، ۲. معرضان، ۳. مهملان، ۴. نفوس ناقصی که درکی از کمال ندارند.

در این تقسیم‌بندی علاوه بر اینکه شیخ به صراحت قسم چهارم نفوس را نفوس ناقصه می‌داند، اگر بخواهیم مراتب سعادت‌مندان را از حیث تقابل با این تقسیم‌بندی که ناظر به اقسام اشقیای است، بازنویسی کنیم، گروهی از سعادت‌مندان، نفوسی هستند که نقص ایشان به خاطر اهمال نبوده بلکه ذاتی ایشان بوده است، که همان نفس کودکان ابلهان و مجانین خواهد بود.

در تقسیم‌بندی *رساله‌الضحویه*، شیخ به تفصیل تمام اقسام نفوس ناقصه را وارد اقسام تقسیم نموده و میزان بهره‌مندی ایشان از سعادت یا شقاوت را مورد بحث قرار می‌دهد. و در پایان تقسیم‌بندی‌ها تصریح می‌کند که قول به معدوم شدن نفوس ناقصه پس از مرگ سخن باطلی است. (ابن‌سینا، ۱۳۸۲: ۱۵۴)

گرچه ابن‌سینا قائل به معاد داشتن نفوس ناقصه است اما سخنان او در باب جایگاه این نفوس و نسبت آنها با سعادت و شقاوت صریح و روشن نیست. شیخ گاهی به آنها سعادت و شقاوت را نسب می‌دهد؛ به عنوان مثال، ابن‌سینا در کتاب *نجات* در باب نفوس ابلهان بر این عقیده است که نفوس ابلهان که در دار دنیا شوقی نسبت به کمال حاصل نموده‌اند و در اخلاق هم منزّه بوده و هیئات رذیله را کسب نموده‌اند، داخل در رحمت الهی و نوعی از آسایشند. اما اگر هیئات رذیله را کسب نموده باشند با از بین رفتن بدن و مقتضیات آن در عذاب شدیدی خواهند بود. زیرا همچنان مشتاق آن حالات و هیئات رذیله‌اند اما آلت کسب آن را از دست داده‌اند. (همو، ۱۳۷۹: ۶۹۷)

و گاهی سخنانش به نحوی است که ایشان را نه اهل سعادت می‌داند و نه اهل شقاوت. و معتقد است که این نفوس برای استکمال به عالم افلاک می‌پیوندند. در کتاب *مبدأ و معاد و رساله‌احوال‌نفس* با یک مضمون تقریباً مشترک درباره سرنوشت نهایی این نفوس می‌گوید بعید نیست آنچه بعضی از علما درباره این نفوس گفتند حق باشد، که اگر این نفوس منزّه باشند در هنگام مرگ، چون نه ایشان را معنایی حاصل است که آنها را به جهت بالا جذب نماید و نه کمالی، لذا سعادت‌مند نیستند و چون شوق به کمال هم برای ایشان حاصل نیست شقاوت‌مند هم نیستند. اما چون نفوس ایشان از کمالات خالی نبوده و از نوعی اعتقاد بهره‌مندند؛ بعید نیست که اجرام سماوی موضوع فعل نفس ایشان قرار گیرد و بدین وسیله تمام آن چیزهایی را که در باب احوال آخرت معتقدند را تخیل نمایند. (همو، ۲۰۰۷: ۱۳۹؛ همو، ۱۳۶۳: ۱۱۵) او حتی در *اشارات* اظهار می‌دارد که این نفوس ممکن است به کمک این اجرام سماوی آماده وصول به مرتبه عارفین شوند. (همو، ۱۳۷۵: ۱۴۱)

ممکن است که گفته شود نظریه شیخ در باب معاد داشتن نفوس ساده و هیولانی که در مرتبه استعداد محض باقی مانده و هیچ‌گونه صورت معقولی را - حتی اولیات - کشف نکرده‌اند با انسان‌شناسی او موافق نیست. زیرا از آنجایی که او قائل به تجرد قوای ادراکی حسی و خیالی نیست به طور طبیعی باید اعتقاد به فساد و نابودی این نفوس در هنگام مرگ داشته باشد.

شیخ در تقسیم‌بندی رساله سعادت مطلبی دارد که می‌تواند پاسخ این پرسش باشد. او تصریح می‌کند که برخی نفوس در ذات خود به صورت ناخودآگاه عقایدی فوق معقولات اولی دارند که به علت مانع بودن بدن بدانها آگاه نیستند. بعد از مفارقت بدن و از بین رفتن مانع، شوق به ادراک این عقاید ناخودآگاه در آنها زنده می‌شود.

پاسخ صریح‌تر ابن‌سینا به این پرسش مطلبی است که وی در رساله سعادت ذکر نموده است. او در ذیل رد نظر کسانی که برای کودکان قائل به معاد نیستند می‌نویسد:

قوای ادراکی نفوس ناقصه، ذاتاً استعداد پذیرش معقولات اولی از جانب فیض الهی را دارند و آنچه مانع بالفعل شدن این استعداد می‌شود، به کمال نرسیدن جسم ایشان برای دریافت این فیض است. و وقتی که این نقص رفع شود - چه در جسم باشند و چه از جسم‌رهایی یافته باشند - صورت‌های معقولات اولی برای آنها حاصل می‌شود و به لذت مناسب با این ادراک خواهند رسید. (همو، ۱۴۰۰: ۲۷۴)

در واقع اعتقاد شیخ به معاد نفوس ناقصه و همگانی بودن معاد ریشه در انسان‌شناسی او دارد که قائل به روحانیت‌الحدوث بودن انسان است و انسان را از همان آغاز صاحب مرتبه‌ای از تجرد می‌داند و همه انسان‌ها را واجد جوهر عقلی می‌داند و تصریح دارد که اطفال نیز صاحب جوهر عقلی هستند، گرچه خالی از هر نوع صورت معقوله باشند. (همان: ۲۱۵)

نتیجه

ابن‌سینا از جمله فیلسوفانی است که به صورت جدی به بحث مراتب نفوس انسانی در آخرت و کیفیت سعادت و شقاوت آنها پرداخته است و در پنج اثر خویش، شش تقسیم‌بندی را ارائه نموده است. صرف نظر از ارزشی ذاتی این تقسیم‌بندی‌ها، در دل این تقسیم و طبقه‌بندی‌ها نکات و مطالب مهم و گاهاً بدیعی در مسائل جزئی و فرعی معاد وجود دارد. نوشتار حاضر با تحلیل و بررسی این تقسیم‌بندی‌ها نکات مستخرج از آنها را ذیل چند عنوان پیگیری نموده است. از مهم‌ترین دست‌آوردهای تحلیل این تقسیم‌بندی‌ها، می‌توان به این موارد اشاره نمود که: مسئله معاد و نحوه حشر نفوس از مسائل اساسی در فلسفه ابن‌سینا است، ابن‌سینا در باب معاد به سه‌گانه - سعادت، شقاوت، نه سعادت و نه شقاوت - است، مطالب ابن‌سینا در تقسیم‌بندی‌ها

در جهت قول به نظریه معاد روحانی است، ابن‌سینا معاد را همگانی دانسته و قائل به معاد داشتن نفوس ناقصه است، ابن‌سینا مهم‌ترین عامل در نیل به سعادت یا شقاوت را نظر می‌داند نه عمل، ابن‌سینا قائل به اتصال برخی نفوس پس از مرگ به عالم افلاک است، ابن‌سینا در مسئله نجات یک فیلسوف بسیار خوش‌بین است و البته در عین خوش‌بینی قائل به شقاوت ابدی برخی نفوس است.

منابع و مأخذ

۱. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۶۳، *المبدأ و المعاد*، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.
۲. _____، ۱۳۷۵، *الاشارات و التنبيهات*، قم، نشر البلاغة.
۳. _____، ۱۳۷۹، *النجاة من الغرق فی بحر الضلالات*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۴. _____، ۱۳۸۲، *الاضحویة فی المعاد*، تهران، شمس تبریزی.
۵. _____، ۱۳۸۳، *رسالة نفس*، همدان، دانشگاه بو علی سینا.
۶. _____، ۱۴۰۰ ق، *رسائل ابن‌سینا*، قم، انتشارات بیدار.
۷. _____، ۱۹۵۳ م، *رسائل ابن‌سینا ۲*، استانبول، دانشکده ادبیات استانبول.
۸. _____، ۲۰۰۷ م، *رسالة احوال النفس*، پاریس، دار بیلیون.
۹. سهروردی، شهاب‌الدین، ۱۳۸۰، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۰. طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۷۵، *شرح الاشارات و التنبيهات*، قم، نشر البلاغة.
۱۱. فارابی، ابونصر محمد بن محمد، ۱۹۹۵ م، *آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها*، بیروت، مکتبه الهلال.
۱۲. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۰، *الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية*، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی